



با عیسی مشهور به مسیح چه کنیم؟

ویلیام ماریون برانهام

فنیکس، آریزونا
۶۴-۰۱۲۶

با عیسی مشهور به مسیح چه کنیم؟

ویلیام ماریون برانهام
فینیکس، آریزونا
۶۴-۰۱۲۶

What Shall We Do With Jesus Called Christ?

William Marrion Branham
Phoenix, Arizona
64-0126



www.bargozidegan.net

۱. عصر بخیر. می‌خواهم کمی عجله کنم، چون می‌دانم که بخاطر حضور در کلیسا خسته شده‌اید. [ممنونم آقا!] بخاطر بودن در کلیسا. فقط می‌خواهم چند لحظه برای تشکر از برادر دموس شاکاریان^۱ صرف کنم.

۲. [فضای خالی روی نوار]... هرگز بعنوان پنطیکاستی و در یک گروه ملاقات نکرد. تفاوت‌های بسیاری وجود دارد. ولی یک جایی هست که همه‌ی ما در چیزهایی مشترک هستیم، تحت خون عیسی مسیح، جایی است که ما اشتراک داریم. در هر حال این طریق خدا برای ما به جهت ملاقات است و هیچ جای دیگری نیست که خدا وعده داده باشد که انسان را ملاقات نماید، مگر تحت پوشش خون ریخته شده.

۳. دیشب داشتم به برادرمان اورال رابرتز^۲ فکر می‌کردم، وقتی که اینجا آن مطلب عالی را درباره‌ی اینکه «از درون او نهرهای آب جاری شود» عنوان کرد. و اینکه چگونه آن را بیان نمود، «از شکم او» به گمانم گفت: «این نهرهای آب جریان پیدا خواهد کرد.»

۴. تابحال دقت کرده‌اید که این «نهرها» و «آب» است؟ کلمه‌ی «نهرها» جمع و «آب» مفرد است، نه «نهر آب‌ها» بلکه «نهرهای آب» یک روح. "به یک روح همه‌ی ما در

یک بدن تعمید یافته‌ایم.^۳ و از درون او نیکویی و فیض خدا جاری می‌شود.

۵. و حال، شما اهالی کالیفرنیا!^۴ ما ابتدای هفته‌ی آینده در ایالت شما خواهیم بود. بعد از آن به سمت جورجیا، لوئیزیانا و فلوریدا^۵ خواهیم رفت، تا زمانی که سفرهای خارجی را شروع کنیم.

۶. خدا به شما برکت عظیمی بدهد. از خانم‌هایی که موسیقی نواختند و این آقایانی که با آنها ملاقات کردم، ممنونم.

۷. این برادر جدیدی که اینجا هستند. برادر سالمون کینگ،^۶ ممکن است اشتباه بگویم. من را یاد سلیمان پادشاه^۷ می‌اندازد که می‌توانم جای کلمات آن را جابجا کنم. این مربوط به آن دوره بود و این یک پادشاه دیگر است. درست است. هر چند که او فرزند یک پادشاه است، نه از یک پادشاه معمولی، بلکه درست است، خود پادشاه.

۸. وقتی به این نگاه می‌کنم، من را به یاد مکزیکی می‌اندازد، چند سال قبل در مکزیکوسیتی.^۸ یک شب آنجا بودیم، شب قبل از آن یک نابینا روی جایگاه آمده بود، او برای سال‌ها کاملاً نابینا بود. داشتم به پاهایش نگاه می‌کردم. من با کت و شلوار و کفشی مناسب آنجا ایستاده بودم و به او نگاه می‌کردم. او نابینا بود، کفشی به پا نداشت، شلواری کهنه داشت و زیر باران ایستاده بود. اوه، شاید سی هزار نفر یا بیشتر آنجا ایستاده بودند و به یکدیگر تکیه می‌کردند. هیچ صدلی‌ای آنجا نبود، آنها از اول صبح آنجا بودند و منتظر بودند که آن شب به آنجا بیایند. این مرد نابینا آنجا بود و بینایش را بازیافته بود.

^۳ اول قرن‌های ۱۲: ۱۳

^۴ California ایالتی در غرب آمریکا

^۵ Georgia, Louisiana, Florida ایالت‌هایی در جنوب شرقی آمریکا

^۶ Solomon King

^۷ King Solomon نام سلیمان پادشاه در زبان انگلیسی شباهت زیادی به نام این برادر داشته و فقط کلمات

آنها جابجا می‌باشند.

^۸ Mexico City پایتخت کشور مکزیک در آمریکای جنوبی

۹. و شب بعد، یک نیمکت شاید دو برابر چیزی که اینجا هست، یا هر چه که اسمش را می‌گذاریم، توده‌ی بزرگی از لباس‌های کهنه و شال‌ها روی جایگاه انباشته شده بود، تقریباً به ارتفاع جایی که الآن پرده آویزان است. افراد چیزهایی را که پوشیده بودند به آن بالا انداخته بودند، که ما فقط آنها را لمس کنیم.

مسلماً در مکزیکو بیشتر آنها کاتولیک بودند.

۱۰. و من به آنجا رفتم، اولین پروتستانی بودم که تا به حال با دعوت ارتش به آنجا رفته بود. دعوت از جانب ژنرال والدیویا^۹ دوست عزیزمان در تاجران انجیل تام بود.

۱۱. یادم هست که آن شب صدای فریادی از بیرون می‌آمد. پسرم به سراغ من آمد و گفت: "حدوداً یکصد و پنجاه راهنما در میان جمعیت هستند، ولی همه‌ی آنها نمی‌توانند حریف یک زن اسپانیایی شوند. او کودکی همراه دارد که امروز صبح مرده است. گفت: "از پشت آنها می‌پرد و دست به هر کاری می‌زند."

من گفتم: "خوب، آنجا را تقویت کنید."

او گفت: "هیچ چیز دیگری برای تقویت کردن آنجا ندارم."

گفتم: "خوب، یک کارت دعا به او بدهید."

گفت: "هیچ کارتی باقی نمانده، همه را توزیع کرده‌ایم."

۱۲. گفتم: "برادر مور^{۱۰} شما بروید و برای او دعا کنید." گفتم: "چون او من را نمی‌شناسد." و گفتم: "شما بروید و برای او دعا کنید. من هم سعی می‌کنم چند لحظه‌ای برای این توده‌ی لباس‌ها دعا کنم."

۱۳. در حالی که آنجا ایستاده بودم، این طوری از لابه‌لای جمعیت نگاه کردم و دیدم که

یک پسر بچه‌ی مکزیکی مقابل من ایستاده است، بدون دندان و فقط در حال لبخند زدن است، درست مقابل من بود. گفتم: "برادر مورا! یک لحظه صبر کنید."

۱۴. و آنها آن زن را آوردند. آن زن وارد شد، داشت می‌افتاد، یک صلیب کوچک در دست داشت. به کمک یک مترجم، یکی از برادران، گفتم او را بلند کنید.

۱۵. گفتم: "برادر مورا! نمی‌دانم که همین است یا نه، ولی همین الآن در رویا دیدم که یک پسر بچه با لبخند جلوی من ایستاده است."

۱۶. زن، کودک را زیر یک پتوی آبی با راه‌راه‌های سفید پوشانده بود و کاملاً خیس شده بود. داشت باران می‌آمد، حدوداً ساعت ده شب بود. کودک آن روز صبح ساعت هشت یا نه در اثر ذات‌الریه در مطب دکتر مرده بود. زن زیر باران ایستاده بود. موهایش روی صورتش ریخته بود. او یک کودک دوست‌داشتنی بود. به نظر می‌رسید که نخستین فرزندش باشد، زن بیست و چند ساله بود و حالا کودک او مرده بود.

۱۷. من فقط دست‌هایم را بر او گذاشتم و گفتم: "خداوند عیسی! این را درک نمی‌کنم، ولی طبق رویایی که دیدم... " چیزی بیش از این نگفتم. کودک شروع کرد به گریه کردن و به حیات برگشت.

۱۸. برادر اسپینوزا^{۱۱} آنجا بود. چند نفر برادر اسپینوزا را می‌شناسند؟ او کسی بود که این را تا مطب دکتر پیگیری کرد، تا گواهی را امضا کنند. و متوجه درست بودن مطلب شد. درست است، کودک صبح آن روز مرده بود.

۱۹. و خوب، امروز او همان خداست. اگر ما بتوانیم همان ایمان را داشته باشیم. درست است.

۲۰. پدر آسمانی ما! امروز ایمان آن زن مکزیکی را در ما قرار بده. او دیده بود که شب قبل، آن مرد نابینا شفا یافته بود. آن بیرون با کودک مرده‌ی خویش در هوای سرد و بارانی ایستاده بود و دچار ذات‌الریه شده بود. صبح روز بعد کودکش در مطب دکتر فوت کرده بود. اولین فکری که به سرش رسید، این بود که: "اگر خدا می‌تواند چشمان کور را بینا کند و می‌تواند اسرار دل را آشکار کند، اگر می‌تواند افکاری را که در دل است تشخیص دهد..." و می‌دانست که خدا می‌تواند افکار دل او را نیز تشخیص دهد. به او ایمان داشت و اینکه او توانست ایلعازر را از مرگ برخیزاند و اینکه او دیروز، امروز و تا ابدآباد همان است. او آمد و تو او را پاداش دادی، ای خداوند! با بازگرداندن فرزندش به او. تا جایی که ما خبرداریم، او هنوز زنده است. از این بابت تو را شکر می‌گوییم.

۲۱. پدر! امروز ما را مبارک بساز. کسانی را هم که لباس‌ها و دستمال‌هایشان اینجاست، مبارک بساز و روح‌القدس تو اکنون بیاید و کلام خدا را برای ما بیان کند. این را به نام عیسی می‌طلبیم، آمین!

۲۲. می‌دانم که چند لحظه‌ی دیگر، یا شاید به گمانم ساعت پنج جلسه‌ای دارید. این مقدار وقت معمولاً حتی برای شروع موضوع هم برای من کافی نیست، ولی به گمانم الآن تغییر کرده‌ام. این هفته گلودرد سختی داشتم، شاید همه‌ی اینها باهم برای خیری در کار بوده است.

۲۳. آن روز به جماعت می‌گفتم، من یک کلاه گیس داشتم، ولی خجالت می‌کشیدم آن را بر سر بگذارم، چون بر سر زنان بخاطر موهایشان خیلی فریاد زده بودم، موهای من بخاطر اثرات اسید کربولیک^{۱۲} ریخته است. آن شب آنها در را باز کردند و کمی هوا در اینجا جریان پیدا کرد. فکر نمی‌کردم که امروز به اینجا بازگردم. گفتم: "ای کاش اورال رابرتز اینجا باشد و اگر بخواهد، می‌تواند حاضر شود." اما هنوز نیامده است. پس

من کلام را می‌خوانم و شما برای من دعا کنید.

۲۴. انجیل متی باب ۲۷، می‌خواهم از ابتدای آیه ی ۱۱ بخوانم. حال، خیلی با دقت به قرائت کلام گوش کنید. چون کلام من کلام انسان است و زایل خواهد شد و کلام او نمی‌تواند زایل شود. پس وقتی قرائت می‌کنیم، با دقت گوش کنید.

۲۵. و ابتدا، درحالی که کلام را باز می‌کنید، می‌خواهم اعلام کنم که برادرمان اورال رابرتز جمعه شب آینده به اورشلیم می‌رود، پس همه بیایید. می‌گویید: "کجا؟" یک نفر می‌گفت که فلوریدا سرزمین موعود است، پس فکر کنم من بتوانم به توسان^{۱۳} بگویم اورشلیم. فیکس^{۱۴} در دشت قرار دارد. می‌بینید؟ اریحا هم در دشتی بعد از اورشلیم قرار داشت. در این صورت من هرگز از اینجا خارج نمی‌شوم، می‌شوم؟ برادر اورال رابرتز جمعه‌ی آینده صحبت خواهند کرد و مطمئنم خوشحال می‌شوید که به او گوش کنید. خوشحال می‌شویم که آنجا باشید.

۲۶. باب ۲۷ از آیه ی ۱۱:

"اما عیسی در حضور والی ایستاده بود. پس والی از او پرسیده، گفت: «آیا تو پادشاه یهود هستی؟» عیسی بدو گفت: «تو می‌گویی!»^{۱۲} و چون رؤسای کهنه و مشایخ از او شکایت می‌کردند، هیچ جواب نمی‌داد.^{۱۳} پس پیلاتس وی را گفت: «نمی‌شنوی چقدر بر تو شهادت می‌دهند؟»^{۱۴} اما در جواب وی، یک سخن هم نگفت، به قسمی که والی بسیار متعجب شد.^{۱۵} و در هر عیدی، رسم والی این بود که یک زندانی، هر که را می‌خواستند، برای جماعت آزاد می‌کرد.^{۱۶} و در آن وقت، زندانی مشهور، برآبا نام داشت.^{۱۷} پس چون مردم جمع شدند، پیلاتس ایشان را گفت: «که را می‌خواهید برای شما آزاد کنم؟ برآبا یا عیسی مشهور به مسیح را؟»^{۱۸} زیرا که دانست او را از حسد تسلیم

^{۱۲} Tucson جنوب غربی آمریکا
^{۱۴} Phoenix جنوب غربی آمریکا

کرده بودند.^{۱۹} چون بر مسند نشسته بود، زنش نزد او فرستاده، گفت: «با این مرد عادل تو را کاری نباشد، زیرا که امروز در خواب درباره‌ی او زحمت بسیار بردم.»^{۲۰} اما رؤسای کهنه و مشایخ، قوم را بر این ترغیب نمودند که برآبا را بخواهند و عیسی را هلاک سازند.^{۲۱} پس والی بدیشان متوجه شده، گفت: «کدام یک از این دو نفر را می‌خواهید به جهت شما رها کنم؟» گفتند: «برآبا را.»^{۲۲} پیلاطس بدیشان گفت: «پس با عیسی مشهور به مسیح چه کنم؟» جمیعاً گفتند: «مصلوب شود.»^{۲۳} والی گفت: «چرا؟ چه بدی کرده است؟» ایشان بیشتر فریاد زده، گفتند: «مصلوب شود.» چون پیلاطس دید که ثمری ندارد، بلکه آشوب زیاده می‌گردد، آب طلبیده، پیش مردم دست خود را شسته، گفت: «من بری هستم از خون این شخص عادل. شما ببینید.»^{۲۵} تمام قوم در جواب گفتند: «خون او بر ما و فرزندان ما باد!»^{۲۶} آنگاه برآبا را برای ایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده، سپرد تا او را مصلوب کنند.^{۲۷}

۲۷. موضوع امروز من، اگر بتوانیم این گونه بگوئیم، برای سی دقیقه‌ی آینده «با عیسی مشهور به مسیح چه کنیم؟» خواهد بود. و بعد می‌توانم به این موضوع هم پردازم، «عیسی در دستان ما».

۲۸. حال، به گمانم زمانی که صحنه‌ی نمایش ما شروع می‌شود، در ابتدای روز در تالار محکمه‌ی پیلاطس است. این یکی از غم‌انگیزترین لحظات و یکی از حیاتی‌ترین ساعات تمام تاریخ است. این یکی از غم‌انگیزترین اشتباهاتی است که کلیسا در تاریخ خود مرتکب شد. آنها این اشتباه را مرتکب شدند و آن دام‌نگیر والی، یعنی حکومت شده است. هم حکومت و هم کلیسا، چون آنها قوم برگزیده‌ی خدا بودند، خوانده شده بودند که خادمین او باشند و کشور می‌بایست توسط احکام خدا کنترل می‌شد.

۲۹. و کلیسا ماشیح خود را رد نموده بود. هرچند که در میان آنها به‌خوبی مشهود و شناخته شده بود، اما آنها انتخاب کرده بودند که در عوض کلام مسح شده‌ای که خدا

برای صدها سال وعده‌ی آن را داده بود، با سنت‌های مشایخ خود باقی بمانند.

۳۰. آیا متوجه این نکته شده‌اید که همچنین نبوت نمود که آنها کور خواهند بود؟ نمی‌توانستند این را درک کنند، و اینکه چگونه کور خواهند بود، ولی این گونه بودند.

۳۱. و اشتباه بزرگ خود را مرتکب شدند. در این روز، آخرین آزمون و نمایش را از آن اجرا کردند و اکنون این در دست‌های حکومت است و حکومت باید انتخاب خود را انجام بدهد. کلیساها اکنون او را رد نموده‌اند، هرچند که خدا کاملاً اثبات کرده بود که او ماشیح آنها بود.

۳۲. حال قبل از اینکه به این پردازیم، می‌خواهم برای لحظه‌ای تأمل کنیم. قبل از اینکه به موضوع پردازیم، یادداشت‌هایی دارم که در این مورد نوشته‌ام. آن افراد چطور از دیدن آن بازماندند؟ این چیزی است که کلام به‌وضوح می‌گوید: "آنها کور بودند." ولی سخت است که آنها را متوجه کور بودنشان بکنید. امروز هم همان قدر دشوار است.

۳۳. وقتی کتاب مقدس به ما می‌گوید که این نسل "مستمند و فقیر و کور و عریان است و این را نمی‌داند." این کلام است. حالا به ما آمریکایی‌ها بگویید که ما کور هستیم، بلافاصله پاسخ می‌دهیم که نمی‌دانید از چه صحبت می‌کنید.

۳۴. ولی امروز عصر قصد دارم شما را به یک محاکمه ببرم تا متوجه شویم که کور هستیم یا نه. و امروز عصر، عیسی را در محکمه داریم و خون او را بر دست‌هایمان، و می‌خواهیم ببینیم که با آن چه می‌کنیم. آیا ما هم همان اشتباه مهلکی را که آنها مرتکب شدند، انجام می‌دهیم؟

۳۵. توجه کنید که چه اتفاقی افتاد. او به‌وضوح، آشکار شده بود و جایگاهی را تحقق بخشیده بود که خدا گفته بود بعنوان ماشیح تحقق خواهید بخشید. هیچ تردیدی در این

نمود. چون او همان گونه متولد شده بود که خدا گفته بود متولد خواهد شد. همان طوری رد شده بود که خدا گفته بود رد کرده خواهد شد. او خود را بعنوان ماشیح اثبات نموده بود، چون ماشیح خدا بود. ماشیح، مسیح یعنی «مسح شده»، او با پری الوهیت مسح شده بود و در او ساکن بود. او فقط یک نبی نبود. او درعین حال یک نبی هم بود، ولی درواقع او بیش از یک نبی بود. او الوهیتی بود که از لحاظ جسم در بدنی که بعنوان پسر خدا شناخته می شد، ساکن بود. خدا، پدر، بر یک باکره سایه افکند و در او، در رحم او، خون را خلق نمود، یک سلول خونی که پسر خدا را ثمر آورد و خدا در آن خیمه زد.

۳۶. او بر ایشان بعنوان کسی آشکار شد که خودش گفت کیست. اما هرگز نیامد به آنها بگوید: "من پسر خدا هستم." نه، نه، آنها باید به این ایمان می داشتند. او گفت: "اعمال من بر من شهادت می دهد." ۱۵ او به ایشان امر فرمود: "کتب را تفتیش کنید." ۱۶ و با دیدن اینکه در چه دوره ای زندگی می کردند، آن وقت می دانستند او که بود.

۳۷. فکر کنم بر ما هم واجب است این کار را بکنیم، چون می بینیم که یک خروج دیگر نزدیک است. فکر کنم وقتی که می بینیم این امور واقع می شوند، باید کتب را تفتیش کنیم.

۳۸. پس متوجه می شویم که کلیساها تصمیمشان را گرفته بودند، آنها نمی خواستند هیچ ارتباطی با او داشته باشند. چرا؟ آن هم زمانی که کلام به درستی او را شناسانده بود و زمانی که اعمال اثبات می کرد او ماشیح (مسیح) بود؛ کلیسا چه اشتباه مهلک و حیاتی ای را مرتکب شد!

۳۹. نمی دانم آیا امکان دارد که ما هم مرتکب همین اشتباه بشویم؟ به آنها آخرین فرصت داده شده بود تا ببینند که او چه بود و آن را بپذیرند. حال، شما همیشه فرصت

پذیرش چیزی را که خدا می‌فرستد، ندارید. می‌دانید، در نهایت صبر او به اتمام می‌رسد و آن وقت شما مرز بین فیض و داوری را رد می‌کنید. وقتی صبر خدا به انتها برسد، چیزی جز داوری باقی نمانده است.

۴۰. اما این فرصت به آنها داده شده بود، دیده بودند که او خود را آشکار می‌نمود، او را بر سر چاه با زن سامری دیده بودند که به او گفته بود پنج شوهر داشته. نتائیل را دیده بودند که نزد او آمده بود، بعد از اینکه فیلیس رفت و او را به حضور وی آورد، او صحبت نموده و دقیقاً به او گفت که کیست، پدرش کیست و نامش چه بود. و آنها صدها سال بود که نبی نداشتند.

۴۱. حتی آن زن فاحشه کلام خدا را تشخیص داد. او با چیزی ترکیب نشده بود. او... خوب امیدوارم مرا ببخشید، ولی شاید بتوانیم بگوییم که این از نظر ذهنی، کامل نبود و نیز او «گیج و سردرگم» نبود که حواسش اینجا و آنجا باشد. تا جایی که مربوط به کلام باشد، این از یک ذهن بکر بود. او گفت: "می‌دانیم که مسیح می‌آید و این کاری است که او خواهد کرد." او گفت: "من او هستم."

۴۲. بلافاصله دویده به تمام مردان روستا گفت: "بیایید او را ببینید، این خود مسیح است."^{۱۷}

۴۳. چرا آن معلمان و مردم آن ایام نمی‌توانستند این را ببینند؟ اگر کلام را نمی‌شناختند، دانستن و دیدن آن دشوار بود. اما کلام گفت: "آنها کور بودند." آنها به‌راستی کور شده بودند. اما انتخاب کردند که بجای آن عیسای دوست‌داشتنی... می‌شنویم که فریاد «مصلوبش کن» سر داده می‌شود.

۴۴. پیلاطس گفت: "با عیسی مشهور به مسیح چه کنیم؟"

گفتند: "مصلوبش کن."

"چه کسی را برای شما رها کنم؟ برآنا یا عیسی را؟"

۴۵. و آنها با انتخاب یک قاتل در عوض یک حیات‌بخش، مرتکب اشتباهی احمقانه و هولناک شدند. کسی که بعنوان حیات‌بخش شناسانده شده بود. ولی آنها کسی را برگزیدند که هویت او را بعنوان یک گیرنده‌ی حیات می‌شناختند. چه تناقضی! و من...

۴۶. این را با احترامی الهی نسبت به برادران و خواهرانم می‌گویم، و برای مردان و زنان این ایام، که من برایشان موعظه می‌کنم، با محبتی در دل برای تمام مردم، آیا ما آماده‌ی دیدن همان چیزی نیستیم که آنها در آن زمان دیدند؟ دولت در آن درگیر شده و مسائل در جریان بود. این، زمان آخرین آزمون بود.

۴۷. امروز هم، چنین است. این ساعت هم، چنین است. آزمون در جریان است. کاری باید انجام شود، باید گفته شود «بله» یا «خیر»، اما یادتان باشد این در زمانی که مجبور به انجامش شده باشید، نخواهد بود. باید اکنون با اختیار خود آن را انجام دهید. همین حالا! نه وقتی که آن زمان تحقق می‌یابد، وقتی اتفاق بیفتد، دیگر تمام شده. همین حالا! ممکن است این آخرین روزی باشد که شما زمان داشته باشید. در آن زمان قادر به انجام آن نخواهید بود. در آن زمان این خیلی دور خواهد بود. باید الآن آن را انجام دهید. تا دقیقه‌ی آخر صبر نکنید، چون قایق به حرکت درآمده و شما را ترک خواهد نمود. درها بسته خواهند بود.

۴۸. زمانی که باران شروع به بارش کرد، خیلی از مردم اگر می‌توانستند به کشتی برسند، سوار آن می‌شدند، اما دیگر دیر شده بود. انجیل موعظه شده بود، آیات نشان داده شده بود و زمان به انتها رسیده بود؛ بعد باران شروع به باریدن کرد، داوری در جریان بود.

۴۹. حال، تمام کشور و امت باید او را رد می‌کرد، برای اینکه، مثل چیزی که امروزه می‌گوییم، آن «یک کشور مسیحی» بود؛ مانند الآن که یک کشور مسیحی است. بنابراین اگر امت یهوه و قوم برگزیده‌ی او خطاب شده بودند، پس باید تمام امت او را رد می‌کرد. اکنون کلیسا هم او را رد کرده بود. کلیسا او را بیرون انداخته بود، آنها نمی‌خواستند هیچ ارتباطی با او داشته باشند، اما الآن دولت و حکومت در آن دخالت دارد.

۵۰. الآن هم به همان شکل است، اکنون دوباره به همان شرایط رسیده است. به کلامی که آنجاست و درست همان‌گونه که عیسی گفت اتفاق می‌افتد، شناسانده شده است. چرا ما در این ساعت تاریکی در سردرگمی هستیم؟ چرا وقتی کاملاً به ما هشدار داده شده است، اجازه می‌دهیم این اتفاق برایمان بیفتد؟ چنان‌که در ایام لوط بود، همان را می‌بینیم. یهوه صحنه را آماده کرده و به ما گفت: "چنان‌که در ایام لوط بود." شما پیغام‌آور را در آن فراسو در بابل می‌بینید، او تلاش می‌کند که لوط را بیرون بیاورد. و می‌بینید که پیغام برای آن برگزیده شده، یعنی ابراهیم که الحال خارج از آنجا بود و همه چیز دقیقاً با نام، مکان و زمان دقیق، به او شناسانده شده است.

۵۱. اما اکنون در دست حکومت است، اکنون حکومت باید آن را محکوم نماید، و این کار را انجام خواهند داد. نگران آن نباشید. این یک کشور مسیحی است و اگر چنین است، باید قدم مسیحی خود را بردارد. آزمون در جریان است.

۵۲. تمام کشور و امت باید به داوری آورده شود. چون، در حدود سال ۷۰ بعد از میلاد، این اتفاق افتاد و تیطس، ژنرال بزرگ رومی، اورشلیم را با ارتشی از روم محاصره کرد و آنجا بود که آنها بهای رد کردن او را پرداختند.

۵۳. امروز نیز ما به همان شکل به آن محاکمه نگاه می‌کنیم، می‌رویم و به روش‌های مختلف همان کارها را تقلید می‌کنیم. در مورد جمعه‌الصلیب و این موارد صحبت می‌کنیم،

درحالی که همان چیزی که درباره اش صحبت می‌کنیم، همان چیزی که در جمعه‌الصلیب اتفاق افتاد، امروز در برابر دیدگان ماست و مشایخ ما دارند دقیقاً همان کاری را می‌کنند که آنها انجام دادند. آن را به محاکمه‌ای مشابه می‌برند، درست بعد از اینکه کلام در این زمان، دقیقاً به همان صورتی که در آن دوره اثبات شده بود، به اثبات رسیده است.

۵۴. فکر می‌کردند عیسی «یک بچه نجار معمولی» است. او کلام خدا بود که آشکار گشته بود، کاملاً شناسانده شده بود، چون اعمال خدا توسط او، خود را آشکار کرده بودند و اثبات می‌کردند که او ماشیح (مسیح) است.

۵۵. و امروز، دوباره موردی مشابه آمده است، زمانی که در این ایام آخر روح‌القدس بر ما قرار گرفته، خود را در کلیسای ما شناسانده است و همان اعمالی را اثبات نموده که وقتی به پری در عیسی مسیح قرار داشت، انجام می‌داد. او همان کار را که در عروس انجام داده، همان کار را انجام می‌دهد و همچنان ما می‌خواهیم از آن خلاص شویم.

۵۶. به خاطر داشته باشید، این نوارها ضبط می‌شود و به سراسر جهان می‌روند، نه فقط برای اینجا در فینکس و در این لحظه، من دارم با نیمی از جهان صحبت می‌کنم، چون این نوارها به سراسر جهان می‌روند.

۵۷. دقت کنید، امروز ما بعد از یک کلام شناسانده شده‌ی مشابه، یک محاکمه مشابه را داریم، عبرانیان ۸:۱۳ می‌گویند: "عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است."

انجیل یوحنا ۱۴:۱۲ می‌گوید: "آمین آمین، به شما می‌گویم، هر که به من ایمان آورد، کارهایی را که من می‌کنم، او نیز خواهد کرد."

انجیل متی ۲۸: "تمام عالم، جمیع خلائق را به انجیل موعظه کنید."

"بعد از اندک زمانی جهان دیگر من را نمی‌بیند و اما شما من را می‌بینید، زیرا با شما و

در شما خواهم بود." ۱۸

"عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابد الابد همان است."

۵۸. آنها امروز فقط یک قاتل را برنگزیدند، بلکه قاتل تمام کلام، تابع و موافق همان اولین قاتل.

۵۹. زمانی آنها، یعنی رسولان، انجیل را موعظه می‌کردند، تا به ایرنیوس و خیلی از بنیان‌گذاران و اصلاح‌گران بزرگ در دوره‌های اولیه و بعد تا نیکیه رسیدند، تا اینکه یک‌بار همچون یک آزمون، تصمیم گرفتند که یک کلیسای جهانی بسازند، تا مردم را مجبور کنند که تحت قدرت آنها قرار بگیرند. خیلی از کسانی که تاریخ را خوانده‌اند، می‌دانند که بسیاری از انبیا با لباسی از پوست حیوانات بر تن آمدند و خوراکشان فقط از گیاهان بود و تلاش کردند تا برای کلام خدا بایستند. اما آنها در آن پانزده روز سیاست خونین چه کردند؟ در نهایت تصمیم گرفتند که یک کلیسای جهانی بسازند و بت‌پرستی و شرک را با مسیحیت پیوند بزنند و آن را بعنوان کلیسای جامع عرضه کنند.

۶۰. و امروز پروتستان‌ها دارند خودشان را با هم در شورای جهانی کلیساها قرار می‌دهند. دارند همان کار را انجام می‌دهند و سنت‌های انسان را با کلیسا پیوند می‌زنند، بجای برگرفتن کلامی که توسط روح‌القدس شناسانده شده است که او دیروز، امروز و تا ابد الابد همان است. کلیسا امروز در ترازو قرار گرفته و نیازمند شده است. شما به محکمه‌ی پیلاتس برگشته‌اید. بله آقا!

۶۱. این چه کاری می‌کند؟ صورتی برای وحش می‌سازد. این تقلید و پیروی از روم است. یعنی زمانی که شورای جهانی اجبار می‌کند و تمام فرقه‌های پروتستان را وادار به ورود به آن می‌کند، اکنون بصورت عملی وجود دارد، انجیل تام و همه‌ی گروه‌ها،

زمانی می‌رسد که یا باید به آن وارد شوند، یا خارج آن بمانند. در آن زمان، وقتی آن جبر بیاید، شما خودتان را با علامت وحش شناسانده‌اید. دقیقاً همین‌طور است.

۶۲. این چیست؟ فواحش پروتستان، با یک مادر پیر فاحشه، یعنی روم. مکاشفه باب ۱۷ گفت که او «مادر فواحش» بود. دقیقاً، فرقه‌های پروتستان پیاله‌ی غضب خدا را در دست خود دارد، او شهادت می‌دهد: "این چیزی است که به آن ایمان داری." هر کدامشان همین شهادت را دارند: "این چیزی است که به آن ایمان داریم."

۶۳. این چیزی است که کلیسا باید به آن ایمان داشته باشد، یعنی کلام خدا. "و انسان دروغگو باشد." ^{۱۹} این چیزی است که باید باشد.

۶۴. اما ما دوباره مسیح را به آن ساعت حیاتی‌ای می‌آوریم که در آن بود، در صحن داوری. رقت‌انگیز است. گروهی کوچک که با سری خم شده به یک سو رانده شده بود، سایر فرقه‌ها آنها را رد کرده بودند و می‌گفتند: "هیچ کاری با آن نداریم." بهتر است کلاً مرا تفتیش کنید. اکنون متوجه می‌شویم که این شوراها جهانی... چه می‌کند؟ کتاب مقدس...

می‌گویید: "آیا کتاب مقدس در این مورد چیزی می‌گوید؟" بله.

۶۵. "صورت دینداری دارند و قوت آن را انکار می‌کنند." کور و عریان به کلیسا می‌روند؛ صورت دینداری دارند، اما قوت آن را انکار می‌کنند. چطور ممکن است کسی روح القدس را داشته باشد و خود کلام را که روح القدس است، انکار نماید؟ چطور کسی می‌تواند این کار را بکند. شهادت خود او بر این شهادت می‌دهد که او چیزی نیست که باید باشد. مرتکب زنا‌ی روحانی می‌شود و قوت خدا را انکار می‌کند. پولس در دوم تیموتائوس باب ۳ گفت این چیزی است که خواهد بود. گفت: "متکبر و بدگو."

۶۶. "من مدرک دکترا دارم، یک پی.اچ.دی. یا ال.ال.دی."^{۲۰} به نظر من شما حتی نسبت به زمانی که شروع کردید، از خدا دورترید. بله آقا! این فقط شما را از خدا دور می‌کند، شما را به خدا نمی‌رساند. فقط یک چیز می‌تواند شما را جذب خدا کند، آن هم روح‌القدس است، توسط کلام او.

۶۷. روح‌القدس یک قطب‌نما است. کلام، ستاره‌ی قطبی است و قطب‌نما فقط به ستاره‌ی قطبی اشاره خواهد نمود. و روح‌القدس شما را به کلام هدایت می‌کند، نه یک حرکت و جنبش جهانی، نه به یک فرقه، بلکه به کلام خدا. یادتان باشد، تمام ستاره‌های دیگر با زمین حرکت می‌کنند، ولی ستاره‌ی قطبی ثابت می‌ماند، چون در مرکز است. کلام هر انسان دیگری زایل خواهد شد، ولی کلام خدا نمی‌تواند زایل شود. این ستاره‌ی قطبی است، در مرکز است، با جهان حرکت نخواهد نمود. مهم نیست که جهان کجا باشد، کلام همچنان دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان باقی می‌ماند و خدا، کلام است.

۶۸. برادر و خواهر! در نام عیسی از شما استدعا می‌کنم که به این توجه کنید. در این سال‌ها بخاطر چیزی که به شما گفته‌ام، به من ایمان داشته‌اید. اگر خدا اثبات کرده که آنچه من گفته‌ام درست بوده، نه من، بلکه این کلام او بوده که این را انجام داده؛ پس از شما استدعا می‌کنم که در نام عیسی، این را بررسی کنید. نسبت به این امور کور نباشید. این بر شماست.

۶۹. یادتان باشد که کتاب‌مقدس در انجیل متی ۲۴:۲۴ می‌گوید تمام آنانی که پیش از بنیان عالم نامشان در دفتر حیات بره ثبت نشده، این علامت را دریافت خواهند نمود. فقط برگزیدگانی که مقدر شده‌اند، این را خواهند دید. مابقی با میلیون‌ها کیلومتر فاصله از آن دور خواهند بود.

۷۰. اکنون می‌بینیم که این حرکت بزرگ در جریان است. آلات و تشکیلات بزرگ شیطان مقرر گشته. تنها چیزی که نیاز دارید... تمام ابزار مکانیکی را در اختیار دارد و تنها در انتظار نیروی محرکه است تا آن را به جریان بیندازد. حرکتی که مربوط به تمام جماعت است. یک شورای بزرگ، دستگاه و تشکیلات بزرگ آنجاست. فقط در انتظار زمانی هستند که پرده کنار می‌رود و آن وقت آنها می‌توانند آن را اجرا کنند و از آن قانون بسازند. به برنامه‌ها و چیزهایی که امروز می‌شنویم، گوش کنید؛ به رادیو و روزنامه. می‌دانید که اکنون در جریان است.

۷۱. ما به‌جز پذیرش عیسی مسیح، برای انجام هیچ کار دیگری وقت نداریم. او کاملاً شناسانده شده است.

۷۲. گوش کنید، ما صحبت از آلات و دستگاه بزرگ شیطان می‌کنیم که آماده‌ی حرکت است. درست است، اما یادتان باشد، گله‌ی کوچکی هم که به کلام ایمان دارد، ابزار و آلات او هم مهیاست. او منتظر نیروی محرکه است که به آتش روح‌القدس مشتعل شود. "ترسان مباشید ای گله‌ی کوچک! زیرا مرضی پدر شماس است که به ملکوت را به شما عطا فرماید."^{۲۱} روح‌القدس بر کلیسای کوچکی قرار خواهد گرفت که از جهان خارج شده، زانی که موهای بلند دارند، نذیره، تا اثبات کنند که خود را جدا ساختند.

۷۳. نذیره کسی است که... چه؟ کسی که خودش را جدا می‌سازد، برای کلام خدا؛ نه لباس‌های کوتاه و صورت‌های آرایش شده، ایزابل‌هایی که خود را مسیحی می‌خوانند. نه قربان! مردانی چنان سست و بی‌اراده که متحمل هر فرقه‌ای می‌شوند و بجای اینکه برای کلام خدا بایستند، متمسک به ردای سزار و فرقه‌ها می‌شوند. اما خدا قوم امین خود را دارد، گله‌ی راستین خدا که اهمیتی نمی‌دهد جهان چه می‌گوید، آنها ایمان دارند که عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابد الابد همان است.

^{۲۱} انجیل لوقا ۱۲: ۳۲

۷۴. این خیلی محبوب نیست، شما را نیز منفور می‌کند، اما حقیقت است. این فرمان خداست که انجام شود و خدا انجامش خواهد داد. خدا به شما برکت بدهد. نمی‌خواهم شما را سرزنش کنم، بلکه تا آگاهتان سازم. بهتر است تفت داده شویم تا اینکه سوزانده شویم، پس هشدار را بپذیریم. روح‌القدس در این ایام آخر سخن می‌گوید.

۷۵. تمام کسانی که در دفتر، مکتوب هستند از آن رد خواهند شد. حال می‌بینیم، گله‌ی کوچک در انتظار آن حرکت و نیروست تا او را به بالا ببرد و از تمام بلایا و مصیبت‌ها رهایی یابد.

۷۶. روزی وقتی داشتم صحبت می‌کردم، یک نفر گفت: "برادر برانهام! شما باور ندارید که کلیسا وارد بلایا خواهد شد؟"

۷۷. گفتم: "بله، ایمان دارم که کلیسا به آن وارد خواهد شد، اما عروس نه." بله آقا! کلیسا به بلایا وارد می‌شود، اما عروس از آن رهاست. او ربوده خواهد شد. در یک لحظه، با یک چشم به هم زدن. او بالا برده می‌شود تا برای شام عروسی، خداوند را در آسمان ملاقات کند. او چیزی ندارد که بخاطرش وارد بلایا بشود. خداوندش بهای او را پرداخت کرده است. برای آن بسیار شکر گزاریم. بله آقا!

۷۸. بعد از رد شدن از جانب کلیسا و امت، فقط یک چیز باقی مانده بود که انجام شود. حرکت بعدی این بود، «از دست آن خلاص شوید».

۷۹. این آواز و ندای بعدی است که ما داریم. کلیسا قاطعانه روح‌القدس را رد کرده است. می‌دانیم که کرده است. او! اعضا از همه چیز خارج شده‌اند، این دعوتِ عظیم است، پرزبتری، متدیست، باپتیست، لوتری، اما خود کلیسا، فرقه، نمی‌تواند حرکت کند. خیر قربان! در حال حاضر معین شده است. الآن چه کار شده است؟ "مصلوبش کن، مصلوبش کن!" چه؟ مصلوب کردن دوباره. (چه چیزی را؟) کلام اثبات شده دوباره مصلوب شده

است. همان‌گونه که حوا از طریق رد کردن فقط اندکی از کلام خدا، تمام دنیای جسمانی را فاسد ساخت، کلیسا هم همان کار را انجام داده است.

۸۰. ممکن است به من بگویید: "برادر برانهام! شما تفسیر غلطی از آن دارید." خوب، این نظر شماست.

۸۱. خدا نیازی به مفسر ندارد. خدا مفسر خویش است. این مشکلی است که امروز وجود دارد، ما تفاسیر انسانی زیادی داریم. خدا می‌تواند خودش را تفسیر کند. اثبات خود او از کلامش، تفسیر اوست.

۸۲. احتمالاً فریسان هم فریاد می‌زدند: "ما تفسیر را داریم." صدوقیان می‌گفتند: "ما آن را داریم." اما عیسی تفسیر کلام بود. آمین!

۸۳. آشکار شدن و ظهور قوت مکشوف شده‌ی خدا که وعده داده شده، اثبات آن است. کلام را بخوانید و ببینید که کلیسا باید امروز چه باشد. بله آقا! خدا به هیچ مفسری نیاز ندارد.

۸۴. این کاری است که آنها با عیسی انجام دادند. آنها در آن زمان فکر می‌کردند که او تفسیر ندارد، اما او خود تفسیر بود. خدا نیازی به تفسیر آن نداشت. حیات عیسی آن را تفسیر کرد. او گفت: "کتب را تفتیش کنید، زیرا گمان می‌برید در آنها حیات جاودان دارید و آنهاست که به من شهادت می‌دهد و اگر اعمال پدر خود را بجانمی‌آورم به من ایمان نیاورید، اگر اعمالی که برای این ایام از آن صحبت شده خود را در من آشکار نمی‌کند." او گفت: "پس ایمان نیاورید."

۸۵. آیا این کار را کردند؟ خدا گفته بود: "باکره آبستن خواهد شد." و باکره آبستن شد. به این ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] مسلماً. اما این کار را نکردند. «باکره آبستن

خواهد شد» و شد. گفته بود: "لنگان خرامان می شوند و کوران بینا می شوند." و چه اتفاقی باید بیفتد. ثابت کرده بود که این انجام می شود و عیسی ظهور آن بود.

۸۶. موسی گفته بود: "زیرا پیهوه خدایت نبی ای را مانند من برای تو مبعوث می کند." ۲۲ کلام بر نبی نازل می شود و نبی، کلام، ممیز افکار و نیات دل است. وقتی دیدند که او افکار دل آنها را می گوید، گفتند: "این بعلزبول است، یک پیشگو." این چیزی جز یک اسم نیست که آنها بر او گذاردند. امروز هم همان طور است. آن را «دین خروش» یا چیزی مثل آن می خوانند. درست است. هرچند...

۸۷. او نیاز به هیچ تفسیری ندارد. او تفسیر بود. خدا توسط خودش این را اثبات نمود. امروز گناهکار کیست؟ یا چه کسی در آن روز گناهکار بود؟ و امروز کیست که انکار می کند کلام تفسیر شده است؟

۸۸. عیسی از آنها خواست و گفت: "کتب را تفتیش کنید، آنها بر من شهادت می دهند، آنها تفسیر هستند. اگر حیات من چیزی را که از آن سخن می گویم تفسیر نمی کند، آن وقت به من ایمان نیاورید."

۸۹. امروز چه گناهکاری می تواند باشد که به کتاب مقدس بنگرد تا ببیند آیا روح القدس امروز مفسر کلام نیست؟ آنکه خودش را با ظهور عطایای موعود شناسانده، و نیز اعمالی که انجامشان را در این ایام وعده داده بود. ملاکی ۴ تحقق یافته، تمام آیات دیگر تحقق یافته و همین جا در زمان آخر آن را می بینیم. به هیچ انسانی نیاز ندارید که آن را تفسیر کند. خیر قربان! خودش، خودش را تفسیر می کند. اثبات می کند که این پیغام زمان است. ای تمامی جهان! توبه کنید و به سمت خدا برگردید. شما کلیساها! توبه کنید و به سمت خدا بازگردید. سعی نکنید دست خود را بشوید، چون نمی توانید این کار را

بکنید. این اکنون در جریان است، چنان که در آن زمان بود.

۹۰. او گفت: "کتب را تفتیش کنید، آنها بر من شهادت می‌دهند." عیسی گفت: "اعمال من، تفسیر من است."

۹۱. او به موسی گفت، وقتی در بوته‌ی آتش او را ملاقات نمود، گفت: "هستم، وعده‌ی خود را به یاد آوردم. به یاد آوردم که آن قوم را به دست زورآور بیرون آوردم. من وعده دادم و با تو خواهم بود. تو را می‌فرستم. تو دهان من باش و آیات و نشانه‌ها تفسیر خواهند نمود که من تو را فرستاده‌ام یا نه." آمین!

۹۲. این چیزی است که امروز مردان و زنان باید به دنبال آن باشند، وعده‌ی یک خروج دیگر و تفسیر کلام خدا که آشکار شده است.

۹۳. مشکل امروز این است، می‌گویند: "خوب، کلیسای من به این باور ندارد." مسئله چیست؟ شما دارید در سایه‌ی یک دوره‌ی دیگر زندگی می‌کنید. آن کلیساها در دوره‌ی خودشان خوب بودند، اما در این دوره چه؟ این یک دوره‌ی دیگر است.

۹۴. شما هرگز نمی‌توانید وسلی را وادار به ایمان به لوتر بکنید، پیغام لوتر تقدس نبود. نه آقا!

۹۵. شما هرگز نمی‌توانید پنطیکاستی‌ها را وادار به ایمان به باپتیست نمایید، یا شبیه آن، که به آن برگردند. آنها چیز بهتری یافتند. آنها در نور دوران خودشان زیست کردند.

۹۶. و امروزه، پنطیکاست سازماندهی شده و درست همان کاری را کرده که آنها کردند، این دقیقاً همان است. کلام دارد پیش می‌رود و دارد از آنها جدا می‌شود. درست است، چون ما خیلی سرد و رسمی شده‌ایم. اجازه می‌دهیم که کلیساهایمان در هر شرایطی قرار بگیرند و ادامه بدهند. "مادامی که عضو داشته باشیم، این تنها چیزی

است که لازم است، چون اعضای بیشتری یافته‌ایم."

۹۷. بگذارید یک مثل قدیمی را به شما بگویم: "شیطان جماعت خود را می‌شمارد، ولی خدا جماعت خویش را وزن می‌کند."

۹۸. این امروز هم درست و صادق است. خدا شما را با کلام خویش وزن می‌کند، تا ببیند شما نیازمند یافت می‌شوید یا نه. اهمیتی به تعداد جماعت نمی‌دهم، اینکه چند نفر و چقدر غیرمحبوب هستند. این کلام است که برای این ساعت آشکار شده است. دقیقاً درست است. اهمیتی به تعداد جماعت نمی‌دهم، اینکه چه کسی می‌آید و چه کسی نمی‌آید. کلام خداست که در خطر است، همان‌گونه که در محکمه‌ی پیلاتس بود. وزنش کنید و ببینید که چه یافته‌ایم، در کجا نیازمند هستیم و یا چه کمبودی داریم. بله آقا! ما ایمان داریم که عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است.

۹۹. متوجه می‌شویم که او به موسی گفت: "من با تو خواهم بود و از دهان تو استفاده خواهم نمود، برو و کلامی را بگو که به تو می‌گویم و آیات و نشانه‌ها خودشان را تفسیر خواهند نمود."

۱۰۰. می‌بینید؟ خدا نیازی به مفسر ندارد. اوه، نه! او نباید مفسر باشد. تفسیر خدا خودش را اثبات می‌کند. او گفت که مفسر کلام خویش است و هست. او این کار را با موسی کرد و امروز هم انجامش می‌دهد. او را می‌شناسیم، در کتاب مقدس، به نام الوهیم. الوهیم «بی‌نیاز» است، او به مشورت کسی نیاز ندارد. او تنهاست. او خداست و او کلام است. زمانی که کلام چیزی را وعده می‌دهد و آن را در برابر شما می‌شناساند، چه تفسیری غیر از آن می‌خواهید؟

۱۰۱. اوه، ای مرد یا زن گناهکار! تو که هستی که بلند شوی و بگویی این غلط است؟ وقتی خدا با روح القدس خویش و کلام موعودش این را در برابر تک‌تک ما تفسیر

می‌کند، ما که هستیم که بگوییم این غلط است؟ او، ای گناهکار! چطور می‌توانی این کار را بکنی؟ "گناهکار! برادر برانهام! منظورت از این چیست؟" بی‌ایمانی. تنها یک گناه وجود دارد و آن بی‌ایمانی است. نیازی به تفسیر احمقانه‌ی انسان ندارد.

۱۰۲. او خودش را تفسیر می‌کند. "من خداوند هستم." گفت: "من کاشته‌ام و روز و شب آبیاری می‌کنم، مبادا کسی آن را از دست من برباید." ^{۲۳} او همچنین در جای دیگری از کلام می‌گوید: "بر کلام خود دیده‌بانی می‌کند تا آن را به انجام برساند." ^{۲۴} به انجام برساند، «مکشوفش سازد». بر چه؟ برگزیدگان خود، این کلام برای آنها فرستاده شد، تا ببینند. او این را برای کسانی به انجام می‌رساند که این کلام برایشان فرستاده شده، تا ببینند.

۱۰۳. او بر آن دیدبانی می‌کند و آن را از تمام این تفسیرهای احمقانه‌ی جسمانی امروز حفظ می‌کند. این چیزهایی که می‌گوید این درست است، یا آن درست است. خدا راستی است و این فرد شناسانده شده‌ی او.

۱۰۴. تمام آن فریسیان می‌توانستند بلند شده و گفته باشند: "ما از خدا هستیم. ما احکام را داریم. ما این را داریم." درحالی که خود کلام آنجا ایستاده بود. گفتند: "این از ما دور باد. مصلوبش کن. این خودش را با آنچه ما به آن ایمان داریم، نشاناند."

۱۰۵. اما او خودش را با کلام شناساند. آمین! آنانی که چشم دیدن داشتند، آن را دیدند. آنانی که کور بودند، ندیدند.

۱۰۶. امروز هم آن را انجام نخواهند داد. همین است، آنها دارند از این دور می‌شوند، خیلی از آنها خود را مَهر کرده‌اند.

اوه بله، درست بودن آن را با تحقق آن نشان می‌دهد.

۱۰۷. برخی می‌گویند: "به بیشتر آن ایمان دارم. برادر برانهام! می‌توانم به کتاب مقدس ایمان داشته باشم. می‌توانم با کتاب مقدس همراهی کنم. من به فلان و فلان باور دارم. من به عیسی مسیح، پسر خدا ایمان دارم. فقط نمی‌توانم به همه‌ی آن ایمان داشته باشم، چون فرقه‌ی من می‌گوید که چنین نیست."

۱۰۸. پس شما چه جور مفسری یافته‌اید؟ همان نوعی را که حوا داشت، یعنی ابلیس. او خواست تا تمام کلام را برای حوا تفسیر کند و گفت: "اوه، این درست است و آن هم درست است، ولی هرآینه... هرآینه، بله درست است. چیزی که خدا بگوید، درست است. اهمیتی نمی‌دهم که این در نظر دیگران چگونه است. وقتی خدا گفت که اتفاق می‌افتد، آن‌گونه خواهد شد. آیا شما از مفسر حوا استفاده خواهید نمود؟ اوه، ای گناهکار! چطور می‌توانید این کار را انجام بدهید؟ بله آقا! آنها به مفسر حوا رسیده‌اند.

۱۰۹. گواه، همان‌طور که آن روز گفتم، سعی می‌کنیم تا گواه را بیایم. لوتر گفت: "ایمان داشته باشید و خارج شوید." شریر هم ایمان دارد. و سلی گفت: "فریاد بزنید و آن را یافته‌اید." ولی نیافتند. پنطیکاست گفت: "به زبان‌ها صحبت کنید و آن را یافته‌اید." اما نداشتند. دانشمندان مسیحی گفتند: "با محبت، ثمره‌ی روح را یافته‌اید." اما نیافته‌اند. آنها الوهیت عیسی مسیح را انکار می‌کنند.

۱۱۰. پس گواه آن چیست؟ وقتی روحی که در شماست، هر وعده‌ای را با آمین پاسخ می‌دهد و خدا آن را تأیید می‌کند. این دقیقاً طریقی است که عیسی مسیح بود. اوه، بله. آنها، آنها عطایای روح بیشتری داشتند، انواع و اقسام گواه را داشتند. شما نمی‌توانید هیچ چیزی را گواه در نظر بگیرید، جز خود خدا که کلامش را آشکار می‌کند. این تنها گواه راستین است که شما مسیحی هستید. چطور می‌توانید مسیحی باشید، وقتی که...

۱۱۱. "در ابتدا کلمه بود، کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود، کلمه جسم کردید و در بین ما ساکن شد." او دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است. او همان خدایی بود که در داود بود، او همانی بود که در موسی بود، او همانی بود که در تمام رسولان بود. و او همانی است که در عیسی مسیح بود، تا خودش را آنجا برای آن کلام موعود آشکار سازد. و امروز او همان است، همان کلام که بر کلام زمان نور می تاباند. بله آقا! ایمان به اینکه خدا خودش را تفسیر می کند. هر کلامی باید اثبات شود. بله، او مفسر خویش است.

۱۱۲. برادر! به کمبود وقت فکر می کنم، مدت زیادی می توانم به این موضوع پردازم، اما جلسه‌ای پیش رو داریم. ایمان دارم و می خواهم امروز بگویم که اگر مراقب نباشیم، خون او بر دست‌های ما آمریکایی‌هاست. به این فکر کنید، این را از روی عصبانیت نمی گویم، بلکه به جهت نور. می گویم که امروز خون عیسی مسیح بر دست‌های کلیسای آمریکایی‌هاست. خون عیسی مسیح بر کل آمریکاست. خون عیسی مسیح علیه متدیست، پرزبیتری، لوتری و پنطیکاستی است. این بر دست‌های همه‌ی ماست.

۱۱۳. و مانند پیلاطس در آن دوران، این من را به یاد سه روشی می اندازد که پیلاطس می خواست آن را از دست‌های خود دور کند. او هر سه راه را آزمود تا آن را از دست‌های خویش دور کند، اما نتوانست. فقط یک راه وجود دارد که آن را از دست خود دور کنید. ببینیم او چه کار کرد. پیلاطس این سه روش را امتحان کرد و موفق نشد.

۱۱۴. ما باید با مسئله روبرو شویم. می دانیم که اینجاست، چون کلام او توسط گواه کلام، شناسانده شده. کلام موعود در این دوره جسم شده، حتی تا قسمت بد و شریر رد کردن عیسی مسیح. و او، در این عصر لائودیکیه، بیرون از کلیساست. می دانیم که این حقیقت است. به این فکر کنید، خون عیسی مسیح، پسر خدا بر دست‌های ماست. شما... فکر کردن به این، من را می ترساند. اینکه او را رد کنیم. فکر کردن به آن، یعنی خون عیسی مسیح، لرزه بر اندام می اندازد.

۱۱۵. درحالی که انسان مراقب خون همنوع خود است. یک‌بار در شیکاگو،^{۲۵} نه خیلی وقت پیش، یکی از دوستان من آنجا ایستاده بود، وقتی که دیلینگر اوتفیت^{۲۶} یا هرچه که بود در خیابان هدف گلوله قرار گرفت. مردم دور او جمع شدند، صداها نفر و همه گرداگرد او ایستاده بودند. اما می‌دانید آنها چه کار کردند؟ جایی که خون روی زمین پخش شده بود و جای گلوله، همه در اطراف خون حرکت می‌کردند. آنها روی خون همنوع خود پا نمی‌گذارند. اوه، نه قربان! خیلی مراقب این هستند.

۱۱۶. ولی بر خون عیسی مسیح پا می‌گذارند. این مثل قدیمی هنوز هم درست است که می‌گوید: "احمق‌ها با کفش‌های میخی، جایی گام برمی‌دارند که فرشتگان جرأت قدم گذاشتن ندارند." درست است. آنها درست بر آن قدم می‌گذارند. "ایام معجزات به سر آمده است. این برای رسولان خوب بود، اما برای ما نه." اوه، چطور می‌توانید این را بگویید؟ شما دارید خون عیسی مسیح را که به آن تقدیس شده بودید، زیر پایتان لگدمال می‌کنید. اوه، به خونی که بر دست‌هایتان است، فکر کنید.

۱۱۷. چه؟ خون یک همنوع، چند وقت قبل داشتم به آن فکر می‌کردم، چند هفته‌ی قبل وقتی فکر می‌کردیم که این نمی‌تواند در کشور ما اتفاق بیفتد. پس این فرد، اوزوالد^{۲۷} چه می‌شود؟ آنجا در سلول نشسته و اگر در سلامت عقلی باشد، پر از اضطراب است.

۱۱۸. و همچنین به کسی فکر می‌کنم که به این نوارها گوش می‌کند، یا اینجا نشسته است، یا هر جای دیگر و به پیغام گوش می‌کند. آن را تأیید می‌کند و مضطرب است، با دانستن اینکه باید در داوری بایستید و به کلام خدا پاسخ دهید. باید به خون عیسی مسیح پاسخ دهید که به آن سپرده شده‌اید، این بر دست‌های شماست، بر دست‌های ماست.

۱۱۹. به اوزوالد توجه کنید که آنجاست، این باید برای او چقدر وحشتناک باشد، یا می‌توانست باشد، یا حدس می‌زنم که بود، وقتی به این فکر می‌کرد که باید با یک دادگاه عالی غضبناک بخاطر کشتن رئیس‌جمهورشان مواجه شود. هیچ ترحمی نخواهد بود. هر مدرکی که بتوانند علیه او بدست آورند، جمع‌آوری می‌شود، اثرانگشت، اسلحه، جایی که او بوده، همه مقابل او گذاشته خواهد شد.

۱۲۰. این یک مقیاس بسیار اندک است، نسبت به کسانی که در این جلسات می‌نشینند و عیسی مسیح را می‌بینند که وجود و هویت خویش را آشکار می‌نماید و شما بدون پذیرش او خارج می‌شوید و به چند اعتقادنامه و آیین می‌چسبید، یا چیزی که آن را زیبا می‌خوانید. این خیلی اندک و خفیف است. وقتی در برابر خدای خشمگین قرار می‌گیرید که شما... که خون عیسی مسیح، پسر او را لگدمال کردید و دوباره او را در افکار خود مصلوب نمودید و حق فرزندی خود را با شهرت و محبوبیت مبادله نمودید. در آن روز این بسیار هولناک خواهد بود. حتی فکر آن وحشتناک است. چطور می‌توانید در آن سلول بنشینید؟

۱۲۱. شما بومیان آفریقا، شما که در استرالیا، سوئد و سوئیس به این نوار گوش می‌کنید! چطور می‌خواهید در روز داوری پاسخگو باشید؟ درحالی که من در کشور شما بوده‌ام و عیسی مسیح را دیده‌اید که در میان قوم خود برخاسته و خود را اثبات می‌نماید.

۱۲۲. او، او، او، او باید در وحشت بوده باشد. اگر صحت عقلی داشت، چگونه می‌توانست این را انجام دهد؟

۱۲۳. فکر می‌کنید چه خدای خشمناکی خواهد بود، نسبت به آنان که خون پسر خدا را لگدمال کرده و او را دوباره مصلوب نمودند؟

۱۲۴. توجه کنید، وقتی که یک خلبان می‌خواهد پرواز کند، هواپیما را بیرون می‌آورد،

قبل از اینکه برود، همه چیز را بررسی خواهد نمود، تک‌تک ابزارها را و بعد وارد مسیر پرواز می‌شود. او توقف کرده، بال‌های هواپیما را کنترل می‌کند. مخزن سوخت را کنترل می‌کند، همه چیز را. بارها و بارها هر وسیله‌ای را که دارد، بررسی می‌کند. بسیاری از شما با هواپیما پرواز کرده‌اید و می‌دانید که این حقیقت است، او تمام وسایل را بررسی می‌کند. چرا؟ چون خون ممنوعان خود را بر دست خود دارد، او می‌خواهد مطمئن شود که همه چیز به‌درستی کار می‌کند.

۱۲۵. یک پزشک جراح چطور؟ وقتی می‌داند که باید جراحی کند و روی یک تومور، قلب یا یک چیز عضو عمل انجام دهد؟ وقتی می‌خواهد عمل جراحی روی بدن شما انجام دهد، قلب شما را بررسی خواهد کرد، فشارخونتان را بررسی خواهد کرد، کنترل می‌کند که شما سرماخوردگی داشته‌اید یا خبر، بیهوش کننده‌ها را کنترل می‌کند. همه چیز را بارها و بارها دوباره بررسی می‌کند. چرا؟ خون ممنوعش را بر دست‌های خویش نمی‌خواهد.

۱۲۶. و اگر یک خلبان و یک پزشک بررسی می‌کنند، وقتی این چیزها را در ایامی که در آن زندگی می‌کنیم، می‌بینیم؛ کلیسای عیسی مسیح چقدر بیشتر باید این کار را بکند؟ بهتر بود بررسی می‌کردیم، ممکن است خون عیسی مسیح بر دست‌های ما مانده باشد.

۱۲۷. حال، به یک موضوع دیگر پردازیم، تدبیر اولیه‌ی پیلاتس این بود: "در او تقصیری نیافتم."

۱۲۸. امروزه در میان خیلی از گروه‌ها چقدر دیده می‌شود که: "ایرادی در کلام نمی‌بینم، کاملاً درست است، ولی این مربوط به رسولان بود." کتاب مقدس می‌گوید او دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است. شما می‌گویید: "کتاب مقدس درست است، ایمان

دارم که آنها به زبان‌ها صحبت کردند، ایمان دارم که دیوها را اخراج نمودند، ایمان دارم که افکار دل را تشخیص دادند، ایمان دارم که انبیا وجود داشتند، اما در این دوران نه." اوه آقا، ای گناهکار! مشکل چیست؟ چه اتفاقی می‌افتد وقتی انجیل متی ۲۸... ۲۲:۲۴ واقع می‌شود؟ وقتی عبرانیان ۸:۱۳ دوباره در برابر شما قرار می‌گیرد؟

۱۲۹. پیلاتس، او نمی‌توانست به آن شکل، آن را از دست‌های خود بشوید. خیر آقا! دوباره در برابر او قرار می‌گیرد. برای هر انسانی این‌گونه است، زمانی که ایستاده و دیده‌اید که خدا وعده‌ی خود را حفظ می‌کند.

۱۳۰. در روز پنطیکاست پطرس گفت: "توبه کنید و هریک از شما به نام عیسی مسیح به جهت آموزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح‌القدس را خواهید یافت. زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه‌ی آنانی که دورند، یعنی هر که خداوند خدای ما او را بخواند."

۱۳۱. تا کجا؟ "اقصای جهان، تمامی امت‌ها." او گفت که این برای تمام امت‌هاست. "به تمام عالم بروید." هنوز به آنجا نرسیده است. "جمع خلائق را به انجیل موعظه کنید. این آیات همراه ایمانداران خواهد بود."

۱۳۲. چطور می‌خواهید آن را از دست‌های خود بشوید؟ نمی‌توانید این کار را انجام دهید. این اثبات شده و دوباره به دامان شما انداخته خواهد شد. نتیجه‌ی معکوس خواهد داشت، همان‌طور که در مورد پیلاتس هم چنین شد. اوه، بله آقا! دوباره به سمت شما برمی‌گردد، زمانی که می‌بینید کلام در برابر شما شناسانده شده است.

۱۳۳. دوماً، در انتهای صحبت، متوجه می‌شویم که یک راه دیگر هم بود که پیلاتس سعی در انجام آن داشت، امروز هم مردم همان کار را می‌کنند، آن را نزد هیروودیس و قیصر خود فرستاد. خیلی از خادمین امروز، از قبیل اسقفی‌ها، پرزبیتری‌ها، لوتری،

بپتیتست، پنطیکاستی‌ها و غیره، آن را از خود رد می‌کنند. "بخش مرکزی ما جایی است که اجازه نمی‌دهد این را انجام دهم." این نتیجه‌ی معکوس داد، امروز هم نتیجه‌ی آن معکوس خواهد بود.

۱۳۴. من از جماعت ربانی و یگانه‌انگار، متدیست بپتیتست، پرزبیتری و یا کلیسای خدا بعنوان کلیسا سؤال نمی‌کنم، از شما بعنوان یک فرد می‌پرسم، با خون عیسی مسیح چه می‌کنید؟ ما با این کلام مسح شده‌ی خدا که امروز درست در برابر ماست، که می‌دانیم باید باشد، که مسیح است، با وعده‌ی این زمان چه خواهیم کرد؟ شما با آن چه خواهید کرد؟ نه اینکه کلیسای شما با آن چه می‌کند. این مربوط به سزار و یا هیروودیس شما نیست، این پیلاطس را توجیه نکرد. خیر آقا!

۱۳۵. فریسیان آن زمان گفتند: "خون او بر ما و فرزندان ما باد." دقیقاً همین‌طور است.

۱۳۶. عیسی به ایشان چه گفت؟ "می‌توانید حالات آسمان‌ها را تشخیص دهید، ولی از تشخیص نشان زمان قاصرید."

۱۳۷. اوه، این را فقط برای فینکس نمی‌گویم، بلکه برای هر جایی که این نوارها برود، می‌گویم. شما فریسیان کورا! چطور می‌توانید میلیون‌ها دلار خرج کنید، می‌توانید کمونیسم را تشخیص بدهید، اما کلام خدا، اثبات شده‌ی این زمان، نمی‌توانید آن را تشخیص دهید؟ دارید دوباره آن را مصلوب می‌کنید. همه چیز را درباره‌ی کمونیسم می‌دانید، اگر کتاب مقدس‌تان را می‌شناختید، اموری که باید واقع شوند را می‌شناختید. این برای من جالب نیست. من از کمونیسم بیزارم، ولی علاقه‌ی من در این است، یعنی آماده بودن کلیسا برای این ساعت، برای رفتن عروس.

۱۳۸. "می‌توانید صورت آسمان را تمییز دهید، اما علامت زمان‌ها را نمی‌توانید." ۲۸

۱۳۹. و امروز محاکمه‌اش در دادگاه فدرال است تا این شورای کلیساها و همه چیزهای دیگر را ایجاد کنند. می‌توانید کمونیسم و تمام چیزهایی را که آن واعظین از آن موعظه می‌کنند، تشخیص دهید و نشانه و علامات زمان را زیر پا می‌گذارید و آن را «تعصب‌گرایی»، «تله‌پاتی ذهنی» یا چیزی شبیه این می‌خوانید، از آن دور می‌شوید و دیگران را از اینکه حتی ببینند و آن را بشنوند منع می‌کنید. اگر اکنون تاریخ در حال تکرار خودش نیست، اسم من ویلیام برانهام نیست. دقیقاً درست است. چه اتفاقی قرار است بیفتد؟ این خون عیسی مسیح را دوباره در دست‌های شما قرار می‌دهد و شما آن را «روح ناپاک» می‌خوانید، همان‌گونه که در آن زمان انجام دادند.

۱۴۰. در سرتاسر جهان، فکر کنم بدانید منظورم چیست. همه‌جا، چرا مرا در سوئیس رد کردید؟ چرا در فنلاند این کار را کردید؟ خون او بر دست‌های خود شما خواهد بود. این بر شماست. نه من، شما هرگز من را رد نکردید، شما او را رد کردید، نه من. چون گفتید: "به چنین چیزی ایمان ندارم." کلام چنین می‌گوید. بفرمایید. فریسیان کور، آنها می‌توانند کمونیسم را تشخیص دهند، تمام این چیزها را تعلیم دهند، اما ساعتی را که در آن زندگی می‌کنیم، نمی‌توانند تشخیص دهند. این کاملاً درست است.

۱۴۱. حال، دارد به هدف نهایی خود می‌رسد، ساعت حیاتی دوباره فرا رسیده است. این چیست؟ "مصلوبش کن! ما... نمی‌توانیم همه را متدیست سازیم، نمی‌توانیم همه را باپتیست سازیم، نمی‌توانیم همه را یگانه‌انگار کنیم، نمی‌توانیم همه را تثلیثی کنیم، نمی‌توانیم همه را این یا آن یا دیگری بسازیم، ولی می‌توانیم یک شورا داشته باشیم." درحالی‌که به همان اندازه که شرق از غرب دور است، شما با هم اختلاف نظر دارید، و این کلاً غلط است. این پیرو روم است، دقیقاً درست است.

۱۴۲. حال، بعنوان یک فرد، می‌خواهم از شما پرسیم. شما با این کلام مسیح شده که مسیح است، یعنی کلام موعود زمان چه خواهید کرد؟ شما بعنوان یک فرد؟

۱۴۳. پیلاتس هرگز آن را از دست خود دور نکرد. این را می‌دانید. او فریاد زد و هر تدبیری که می‌توانست اتخاذ کرد، اما از انجام آن قاصر بود. افسانه‌ای در سوئیس رواج دارد که یک آب آبی‌رنگ، جایی را که او خودکشی کرد، می‌شوید. تاریخچه‌ی آن را می‌دانید. او نهایتاً دیوانه شد و اقدام به خودکشی نمود. چرا توبه نکرد؟ نمی‌توانست توبه کند، به همان اندازه که عیسو قادر به توبه نبود. اجازه ندهید این اتفاق برای شما بیفتد.

۱۴۴. او در دست‌های شماست، کار انجام شده، کتاب مقدس موعظه شده، روح القدس آن را شناسانده و آشکار نموده است. هر گناهکاری اگر جرأت دارد، بگوید که این گونه نیست. روح القدس در این ایام آخر و کلامی که گفته شده است، واقع خواهد شد، اکنون درست در برابر ماست.

۱۴۵. سعی نکنید این کار را بکنید، نگذارید سرانجامی مانند پیلاتس داشته باشید. نه، او باید وی را در قلب خود می‌پذیرفت. این تنها طریقی است که می‌توانید او را از دست‌های خود دور کنید. اینکه او را در قلب خود بگیرید. او، مرتکب همان اشتباه نشوید.

۱۴۶. گوش کنید، عبرانیان ۱۰ این را می‌گوید: "اگر عمداً گناهکار شویم." عمداً بی‌ایمان شویم. "بعد از پذیرفتن معرفت راستی، دیگر قربانی گناهان باقی نیست." اگر عمداً گناه کنید، بعد از اینکه بر شما شناسانده شده دیگر به هیچ وجه شانس برای توبه ندارید.

۱۴۷. یک دقیقه صبر کنید، یک یادداشتی اینجا داشتم که می‌خواهم قبل از انتها برایتان عنوان کنم.

۱۴۸. مانند جاسوسان در راه سرزمین وعده، آنها در یک خروج بودند، از مصر با کلام

وعده‌ی خدا بیرون می‌آمدند. خدا توسط یک نبی، یعنی موسی، کلام خویش را آشکار نمود. او هویدا شده بود که خدایی بود که او را تحت شرایطی که وعده داده بود، بیرون می‌آورد؛ یعنی «هستم».

۱۴۹. وقتی به منطقه‌ی مرزی رسیدند، قادش برنیع، آنها مرتکب اشتباه بزرگی شدند، وقتی رسیدند و به سرزمین وعده نظر انداختند، گفتند: "نمی‌توانیم آن را تصرف کنیم." ده تای دیگر چه بود؟ آنها به شرایط نگاه کردند، اعتباری که از دست می‌دادند. "ما در برابر آنها ملخی بیش نیستیم."

۱۵۰. اما یوشع و کالیب صادق بودند، آنها به کلام برگشتند. و خداوند گفته بود: "این زمین را به شما می‌دهم که زمین نیکوست و به شیر و شهد جاری است." آنها به این نگاه نمی‌کردند که چگونه به نظر می‌رسید، این چطور بود و این نشان دهنده‌ی چه بود. کلام خدا گفته بود: "این را به شما می‌دهم، بروید و تصرف کنید." و آنها تنها کسانی بودند که به آن وارد شدند.

۱۵۱. او، وعده‌ی خدا برای امروز را بررسی کنیم. درست است. یادتان باشد، ما در یک خروج دیگر هستیم، یک زمان، یک خروج، این بار نه به یک سرزمین وعده روی زمین، بلکه به سرزمین وعده‌ی جلال، جایی که دیگر هیچ بازگشتی از آن نیست. جلال بر خدا. ما آنجا خواهیم بود. [فضای خالی روی نوار]

درحالی که سرهایتان را خم می‌کنید، این کار را انجام می‌دهید؟

۱۵۲. درحالی که هر مرد و زنی بی‌حرکت است، می‌خواهم این سؤال را پرسم. با عیسی مشهور به مسیح چه خواهید کرد؟ آیا او را می‌پذیرید؟ او را بعنوان منجی خود می‌پذیرید؟ آیا شما... یا اینکه دست خود را از او می‌شوید؟ سعی می‌کنید که آن را از خود رد کنید؟ "خوب، من، من... اعتقادنامه‌ی من این را نمی‌گوید." یا "فرقه‌ی من این گونه به آن ایمان

ندارد." این بر دست‌های شماست، نمی‌توانید از آن فاصله بگیرید. با عیسی مشهور به مسیح چه خواهید کرد؟ خون او بر دست‌های شماست. از این هفته در جلسه دعا کنیم.

۱۵۳. خداوند عیسی! ما را در این زمان امداد کن. فیض و رحمت تو با ما باشد. خداوند! بگذار این جماعت ببیند که تو خدا هستی و جز تو کسی نیست. اکنون قوت خدا، یعنی کلام، خودش را در قوم هویدا کند، تا آشکار شود که تو خدا هستی و من حقیقت را گفته‌ام، خداوند! این را انجام دادم، این را، به امر تو، همان‌گونه که خیلی وقت پیش ایلیا گفت: "این را به امر تو انجام دادم." عطا کن خداوند! که چنین باشد. به نام عیسی مسیح. آمین!

حال، با سرهایی خم، تک‌تک شما.

۱۵۴. روح القدس چند لحظه قبل من را متوقف کرد، وقتی شروع به دعا کردم او گفت: "کسانی اینجا هستند که هنوز این را نمی‌دانند." باشد که خدای آسمان، شما را بی‌نصیب نگذارد و امروز این را به دامن شما بیندازد.

۱۵۵. شما بیمارانی که اینجا هستید! من هرگز در جلسه‌ی تاجران این کار را انجام نداده‌ام. شما بیماران اینجا، که به خدا ایمان دارید و ایمان دارید که ردای او را لمس کنید. به خاطر داشته باشید که کتاب مقدس در عبرانیان باب ۴ گفت: "کلام خدا برنده‌تر است از هر شمشیر دودم و فرورونده و ممیز افکار و نیت‌های قلب است." همه این را می‌دانیم. آیا به این ایمان دارید؟ آیا دعا خواهید کرد؟

۱۵۶. از این لحظه به بعد کسی حرکت نکند. همه در احترام، کاملاً آرام و ساکت باشید. دعا کنید و اکنون روح القدس ما را هدایت کند که چه بگوییم و چه کاری انجام دهیم، زیرا این ساعت حیاتی اکنون اینجا بر ضد ماست.

۱۵۷. خداوند عیسی! این در دست‌های توست. من در دست‌های تو هستم، خود را به تو می‌سپارم. این را بر ایشان قرار بده، خداوند! روح‌القدس عظیم تو مسلماً اینجا به من می‌گوید که چه چیزی درست و یا غلط است و می‌دانم که این نوار به جاهای بسیاری فرستاده می‌شود و دعا می‌کنم که معلوم شود چیزی که امروز به ایشان گفتم، حقیقت است و برای این امر فرستاده شده‌ام، همان‌طور که در رودخانه، آن زمانی که فرشته‌ی خدا در ستون آتش آنجا ایستاده بود، گفت امروز معلوم باد که من حقیقت را گفتم، به واسطه‌ی نام عیسی مسیح. آمین!

۱۵۸. اکنون سرهایتان را بلند کنید. به این سمت نگاه کنید و تردید نکنید. خدای قادر متعال داور ما باشد.

۱۵۹. وقتی عیسی مسیح اینجا بر روی زمین ایستاده بود، و حتی وقتی که مُرد، بیماران را شفا داد، گم‌گشتگان را نجات بخشید. آیا به این ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] اما زمانی که اینجا بود، چطور می‌دانستند او که بود، چون او کلام بود. چند نفر درست بودن این را می‌دانند؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] او کلام بود و کلام ممیز افکار و نیات قلب است. درست است؟ ["آمین!"]

۱۶۰. در این لحظه در ساختمان کسی را نمی‌بینم که بشناسم، غیر از این شبانانی که این عقب هستند.

۱۶۱. یا، شاید برادر رابرتز اینجا باشد، از او خواهم خواست که صف دعا را شروع کند. آیا برادر رابرتز آن پشت است؟ [یک نفر می‌گوید: "خیر."] او اینجا نیست، بسیار خوب.

۱۶۲. خدمت من برای این لحظه کفایت می‌کند. به نام عیسی مسیح شما را به چالش می‌کشم تا به من ایمان داشته باشید، که من درمورد کلام حقیقت را گفته‌ام و ایمان داشته باشید که آنچه گفته‌ام، درست است. این کار را خواهید کرد؟ [جماعت

می گویند: "آمین!" [چنین باد خداوند، چنین باد!

۱۶۳. یک آقای همین جا نشسته است. می خواهم نگاهتان را برگردانید. نمی توانید آن نوری را که آنجاست ببینید؟ یک آقای آنجا نشسته و به من نگاه می کند، در حال دعاست، او از مشکل ریه رنج می برد. آقا! این را از دست ندهید. آقای کار! ^{۲۹} برخیزید و شفای خود را بپذیرید. عیسی مسیح شما را شفا می دهد. من هرگز در عمرم این مرد را ندیده ام.

۱۶۴. یک آقای آن پشت است، خیلی محترم، او هم داشت دعا می کرد. اما مشکل آن مرد چیست؟ آن مرد در چشم خود مشکل دارد. او در سمت چپ خود یک غده در آورده است. نام او آقای بارتلت ^{۳۰} است. ایمان دارید، درست است آقا؟ با شما آقای غریبه هستم؟ دستتان را تکان بدهید. ما همه بیگانه هستیم. درست است. خدا به شما برکت بدهد. ایمان داشته باشید، شفا خواهید یافت.

ایمان داشته باشید.

۱۶۵. برای چه این را به او گفتم؟ آقا! آیا به من ایمان دارید که نبی او باشم؟ بله آقا! شما از یک آشفتگی روحانی رنج می برید. کمی در تجارت و این چیزها آشفته هستید. درست است. آقای کلاوسن! ^{۳۱} آیا با تمام قلبتان ایمان دارید که عیسی این را برای شما درست خواهد نمود؟ آیا اسم شما همین شماس است؟ این جای شماس است؟ بسیار خوب، می توانید چیزی را که درخواست نموده اید، دریافت کنید. آمین!

۱۶۶. یک نفر اینجا ایمان دارد. آمین! یک نفر با ایمان راستین روح القدس.

۱۶۷. آقای والدروف! ^{۳۲} این را می دانم. شما را می شناسم. نه، این از آن شما نیست. این

Mr. Carr ^{۲۹}

Mr. Bartlett ^{۳۰}

Mr. Clawson ^{۳۱}

Mr. Waldroff ^{۳۲}

مربوط به یک کودک است. آن کودک، فرزندِ نوهی شماس است. هرگز در تمام عمرم او را ندیده‌ام. این حقیقت است. کودک از مشکل چشم که بر اثر نوعی آلرژی است، رنج می‌برد. این «خداوند چنین می‌گوید» است. ایمان داشته باشید.

۱۶۸. خانم! شما خیلی بیمارید. شما عصبی هستید، مشکل معده دارید، تقریباً در معرض فروپاشی عصبی هستید. ایمان دارید که خدا شما را شفا خواهد داد؟ مری! ^{۳۳} با تمام قلبت ایمان داشته باش و عیسی مسیح خواسته‌ات را برآورده خواهد نمود.

۱۶۹. خانمی اینجا نشسته، دعا می‌کند و مستقیم به من نگاه می‌کند! بایستید و به من نگاه کنید. شما اهل اینجا نیستید، از جایی دور به اینجا می‌آید، از نیویورک. ^{۳۴} اما اگر ایمان داشته باشید که عیسی مسیح این را درست می‌کند، او تعمید روح‌القدس را به شما خواهد داد. به این ایمان دارید؟ خانم برایان ^{۳۵} از نیویورک! با تمام دلتان ایمان داشته باشید و همین الآن می‌توانید روح‌القدس را دریافت کنید.

۱۷۰. دوستان! این بر دامان شماس است. آیا به این ایمان دارید، به کلام که خود را آشکار می‌سازد؟ آیا ایمان دارید که عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است؟ من این افراد را نمی‌شناسم. خدا داور من است. من این افراد را نمی‌شناسم، ولی عیسی مسیح آنها را می‌شناسد. با این کلام مسح شده چه خواهید کرد که گفت: "چنان که در ایام سدوم واقع شد، همچنان خواهد بود در روز آمدن پسر انسان."؟ اگر این بخش درست است، پیغامی که من موعظه کردم درست است. این خود روح‌القدس است که تفسیر را خودش انجام می‌دهد، این درست است. آمین! با تمام دلتان به این ایمان داشته باشید. این کار را خواهید کرد؟

۱۷۱. پس سرپا بایستید و این را بپذیرید، در نام عیسی مسیح.

۱۷۲. درحالی که روح القدس اینجاست، می‌خواهم دست بر این دستمال‌ها بگذارم، دست‌هایمان را به سوی مسیح برافرازیم.

۱۷۳. خداوند عیسی! به تو ایمان داریم. می‌دانیم که تو راستی، نور و کلام هستی. دست خود را بر این دستمال‌ها می‌گذارم، بر این لباس‌ها و بر این چیزها. باشد تا روح القدس بر آنها قرار بگیرد. خداوند! عطا کن. باشد تا تک‌تک آنها شفا یابند، زیرا کلام تو راستی است. عطا کن، ای خداوند!

۱۷۴. حال، خطاب به همه‌ی کسانی که در بین جماعت هستند، با عیسی مشهور به مسیح چه خواهید کرد؟ این بر دست‌های شماست. اجازه ندهید مردم به شما بگویند... منظورم به کسانی است که به نوار گوش می‌کنند، کسانی که اینجا در بین حضار نشسته‌اند، امروز با این چه خواهید کرد؟ چرا او را نمی‌پذیرید؟ همه‌ی بیماران در اینجا! هر فرد مردّی در اینجا، هر زن مردّی! چرا او را بعنوان نجات‌دهنده‌ی خود نمی‌پذیرید؟ هرگز او را از دست‌های خود نمی‌شوئید. اعتقادنامه‌ی شما هرگز او را از دست‌های شما بر نمی‌گیرد. به اندازه‌ی کافی در کشور صابون فولر^{۳۶} وجود ندارد تا آن را از دست‌های شما بردارد. فقط یک چیز این کار را می‌کند، او را در قلب خود بگیرید. آمین! این را خواهید پذیرفت؟ پس دست‌هایتان را بلند کنید و بگویید... ستایش و جلال را به او بدهید.

۱۷۵. پدر آسمانی! ایشان از آن تو هستند. کلام تو هویدا شده، قوم از آن توست. ایشان را به دست‌های تو می‌سپارم. در نام عیسی مسیح. آمین!

۱۷۶. دستتان را بیفزاید و او را بسرایید و من او را به شما می‌سپارم. در نام عیسی مسیح.

و امروز عصر، عیسی را در محکمه داریم و خون او را بر دستهایمان، و می خواهیم ببینیم که با آن چه می کنیم. آیا ما هم همان اشتباه مهلکی را که آنها مرتکب شدند، انجام می دهیم؟
می خواهیم این سؤال را بپرسیم. با عیسی مشهور به مسیح چه خواهید کرد؟ آیا او را می پذیرید؟ او را بعنوان منجی خود می پذیرید؟ یا اینکه دست خود را از او می شویید؟ سعی می کنید که آن را از خود رد کنید؟ این بر دستهای شماست، نمی توانید از آن فاصله بگیرید. با عیسی مشهور به مسیح چه خواهید کرد؟ خون او بر دستهای شماست.

William Marrion Branham

What shall we do with Jesus called Christ?

Phoenix, Arizona
64-0126